

مردم‌شناسی معرفتی انجمن حجتیه

ابراهیم فیاض^۱ - صابر اکبری خضری^۲

سیری در تاریخچه انجمن حجتیه

انجمن حجتیه پس از کودتای ۱۳۳۲ ه.ش با هدف تعلیم کادرهایی برای دفاع علمی از اسلام و تشیع در برابر چالش الهیاتی بهائیت ایجاد شد و نام اولیه آن «انجمن ضدبهائیت» بود و پس از حدود ۴ سال با نام «انجمن حجتیه مهدویّه» یا همان «انجمن حجتیه» به فعالیت خود ادامه داد. پایه گذار آن در ابتدا شیخ محمود حلبی از اساتید حوزه علمیه مشهد بود که بعد از پایه ریزی انجمن در مشهد، به تهران سفر کرد. تصمیم حلبی برای سفر به تهران، موفقیت‌های استراتژیکی را برای او به ارمغان آورد. نخستین حلقه شاگردان او از بازاری‌ها و پیشه‌وران مذهبی تشکیل می‌شد و آن‌ها توانستند گروهی از دانش‌آموزان مشتاق و بااستعداد حوزه‌های علمیه و دبیرستان‌ها را به خدمت گیرند. تقابل میان انجمن حجتیه و بهائیت در دهه ۴۰ و ۵۰ بالا گرفت و پهلوی دوم نیز از این رقابت استقبال می‌کرد؛ از سویی بخشی از بهائیان که وفاداری خود را به پهلوی دوم اثبات کرده بودند، در نزدیک او جا داشتند و از سویی دیگر دست جریان‌های مذهبی ضد بهایی را برای مقابله با بهائیان ایران تاحدی که بتوان آن‌ها را کنترل کرد، باز می‌گذاشت.

شاه هر دو جریان را کنترل می‌کرد ولی در عین حال این دو در جامعه رقابت می‌کردند. نتیجه این اجماع مرگب بین انجمن و بهائیت، نفی اسلام انقلابی بود که با شاه و مدرنیسم شاهنشاهی مخالف بود. انجمن حجتیه یک اسلام مذهبی انحرافی ایجاد کرد که شاه می‌گفت اسلام پاک و اساسی همان است. جریان انجمن، ایدئولوژی مدرنیسم شاهنشاهی - متأثر از مدرنیسم جهانی - را قبول کرده بود. در آن دوران انجمن حجتیه در کنار مدرسه علوی به مدیریت علی اصغر کرباسچیان، نشان‌گر تلاش اسلام شیعی سنتی برای خوگیری با دنیای مدرن پیرامون بودند. می‌توان گفت انجمن حجتیه دوران شاه، در واقع یک انجمن روشنفکری دینی فعال بود؛ امثال دکتر سروش در انجمن رشد یافتند و ریشه ایده‌هایی چون قبض و بسط تئوریک شریعت در بحث‌های انجمن، قابل پیگیری است؛ نه تنها دکتر سروش، بلکه بسیاری دیگر از روشنفکران دینی امروزی نیز ریشه در انجمن حجتیه دارند.

^۱ هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

^۲ کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات / mosafer.rezvan@gmail.com / تاریخ نگارش اولیه: اوایل مرداد ماه ۱۴۰۰ ه.ش

به همین جهت استکبارستیزی و استبدادستیزی در مرام انجمن حجتیه هرگز یک اولویت نبود و یک نوع محافظه‌کاری در آن جریان داشت. به عنوان مثال در نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ ه.ش یعنی در بحبوحه روزهای قبل از انقلاب، امام خمینی (ره) فرمان داد: «اکنون لازم است در این اعیادی که در سلطنت این دودمان ستمگر برای ما عزا شده است بدون هیچ گونه تشریفات که نشانگر عید و شادمانی باشد، در تمام ایران، در مراکز عمومی مثلاً مسجد بزرگ، اجتماعات عظیم برپا کند و گویندگان شجاع و محترم مصایب وارده بر ملت را به گوش شنوندگان برسانند.» در طرف مقابل رژیم پهلوی که به دنبال برگزاری مراسمات جشن و شادی در نیمه شعبان بود سراغ انجمن حجتیه رفت؛ انجمن نیز گروهی از اعضایش را برای کسب اجازه پیش آقای شریعتمداری فرستاد. بدین ترتیب جشن‌های مفصل انجمن در نیمه شعبان ۵۷ در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد.

امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۷ در پیامی که به «منشور روحانیت» معروف شد، ضمن بیان همین نکته، نوشت: «... دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!»

انجمن حجتیه در تئوری انجمنی غیرسیاسی بود که با ایده تشکیل حکومت اسلامی بنابر روایت «رایت» مخالفت داشت. در اسناد انجمن حجتیه تاکید شده است که «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت.» آقای حلبی با مجموعه انجمن از معتقدان سرسخت ولایت مطلقه اهل بیت بود و با اشاره به زندگی امامان شیعه و احادیث و روایات، اعتقاد راسخ داشت که اعضای انجمن وارد سیاست نشوند و از مبارزه سیاسی علیه حکومت پهلوی حمایت نکنند. اعضای انجمن بر این باور بودند که تلاش برای کسب حکومت، قیام و شورش علیه حکومت مستقر به هر بهانه و مستمسکی ممنوع و غیر شرعی است و این تلاش‌ها جز زیان و خسران و پشیمانی، چیزی به همراه ندارد، بنابراین باید زمینه ظهور حکومت امام زمان (عج) را از طریق کارهای فرهنگی و ایدئولوژی فراهم کنند تا از طریق یک معصوم حکومت تشکیل شود.

شیخ محمود حلبی معتقد بود امام زمان (عج) شاه‌رگ شیعه است و شیطان می‌خواهد بین آنها و امام زمان (عج) فاصله بیندازد و قبل از قیام مهدی موعود، هر قیامی اشتباه است و به شکست می‌انجامد. اما با همه این تفاسیر، مشی

عملی خود او متفاوت بود؛ او در سال ۱۳۳۰ به عنوان حامی نهضت ملی شدن نفت در استان خراسان جهت کاندیداتوری مجلس شورای ملی نامزد شد و چند روز پیش از انتخابات انصراف خود را اعلام کرد. هم چنین پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ نیز بار دیگر تلاش کرد تا به مجلس خبرگان قانون اساسی در نظام جدید وارد شود و از مشهد برای ورود به مجلس خبرگان نماینده شد که در نهایت رای کافی را کسب نکرد.

انجمن حجتیه، اخباری گری و عرفان

شناخت تاریخ و جغرافیای انجمن حجتیه برای شناخت آن ضروری است. انجمن حجتیه از دل اخباری گری و مکتب تفکیک به وجود آمد، به عبارت دیگر اخباریون در سیر معاصر خود به مکتب تفکیک و انجمن حجتیه تبدیل شدند. اخباری گری در دوران صفویه صورت بندی شد و در برابر عقل گرایی قرار گرفت و اگر چه بعدها ظاهراً از بین رفت، اما آثار روشی و تئوریک آن باقی ماند. مذهب عوام زده در صفویه و قاجاریه یکی از عواقب آن بود که ما را دچار غرب زدگی مفرط کرد و بعدها نیز در انجمن حجتیه بازتولید شد. در مرحله بعدی - سال ۱۳۳۲ ه.ش - مکتب تفکیک به وجود آمد و از مکتب تفکیک هم انجمن حجتیه به صورت یک جریان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ظهور کرد و رقیبش هم یک تفسیر یهودی از اسلام شد که همان بهائیت است.

بدیل اخباری گری در دوران معاصر، تز اجتهاد پویا - که امام (ره) به شدت روی آن تأکید داشتند - است. متأسفانه ایده اجتهاد پویا نتوانست به اوج برسد و بر جریان اندیشه دینی مسلط شود. از آنجایی که اخباری گری ضد روش است، یکی از نتایجش می شود مذهب رجامحوری که در مسیحیت هم رخ داد. اخباری گری ضد کنش است و بر محور احساس شکل می گیرد، همین است که اخباریون حبّ به اهل بیت (ع) را منظور اصلی خود می دانند؛ اصالت با حبّ است، نه عمل. دکتر شریعتی و شهید مطهری نیز در نقد تفکر اخباری گری روی «عمل» تأکید دارند، در برابر حس محوری؛ بر اساس همین تفکر، اخباری گری، محبت محوری را ترویج می دهد.^۳

اخباری گری ریشه در عرفان دارد؛ یعنی اخباری گری نوعی عرفان گرایی و صوفیسم بوده که در تصوف صفویه وجود داشته و صفویه روی آن بنا شده بود. وقتی تصوّف صورت بندی فقهی و روشی می شود، اخباری گری پدید

^۳ توجه به این نکته ضروری است که هر چه جلوتر می رویم، این گروه ها بیش تر در هم فرو می روند و عرض های مشترک پیدا می کنند و به هم وصل می شوند. انجمن حجتیه ممکن است خیلی جاها حتی مثلاً در راست سنتی تهران هم تأثیر داشته باشد. الان یکی از تأمین کنندگان بودجه های حجتیه همین بازاری های تهرانند که ظاهراً چهره انقلابی هم دارند. فردی است که کمک های مالی بسیار عظیم و سرنوشت سازی هم به انقلاب اسلامی کرده. حتی هواپیمایی که اجاره شد و امام با آن به ایران آمد، از کسی تأمین شده که همان فرد به حجتیه کمک می کند. بنابراین مناسبات پیچیده ای حاکم بوده و به سادگی قابل خط کشی و حکم کردن نیست. به عنوان مثال برخی از مراجع، سهم امام خود را به این ها می دهند، حتی از مراجع مشهور که مرجع تقلید همه هست و مرجع این ها هم هست. بنابراین عنصرهای بینابین ما زیاد داریم.

می آید. انجمن حجتیه مبنای عرفانی داشته و در برابر رویکرد فقهاتی قرار می گیرد. عرفان هم اساساً ضد تاریخ است و مسأله اش ایمان و عدم ایمان است و در صورت عدم ایمان بلافاصله تکفیر می کند. هر کس به بعد تاریخی متون توجه کرده، بلافاصله به «تقریب» رسیده است و هر قدر نگاه تاریخی کنار گذاشته شده و نگاه عرفانی جایگزین آن شود، به ضد تقریب و «تکفیر» می رسیم؛ فلذا انجمن حجتیه بنیادگرا^۴ نیز می شود، بنیادگرایی یعنی در نظر نگرفتن تاریخ و حاکم کردن اصول کلیه مطلق بر زمان به مثابه کلی یکپارچه و واحد.

جریان عرفانی انجمن حجتیه، که پیش از انقلاب شاهنشاهی بود، بعد از انقلاب با لیبرالیسم تلفیق شد و ضمن ایجاد جریان لیبرالیسم عرفانی در ایران؛ تلاش می کرد تا یک مذهب عرفانی، عاطفی، احساسی و غیرفقهی درست کند. مبنای ارتباطی انجمن در این دوره، جذب حداکثری بود، به عبارتی گفته می شد هر کس خواست وارد شود، نانش دهید و از ایمانش نپرسید؛ این همان تصوف و عرفان سنتی ایرانی است که در انجمن حجتیه بازتولید می شود. انجمن با این روش سعی می کرد در عرصه های اجتماعی مختلف (مساجد، بازار، مدارس و ...) وارد شده و با هر نوع آدمی اعم از پایبند و معتقد به اعمال دینی یا غیر آن ارتباط داشته باشد و آن ها را عضو انجمن کند. در کنار بعد تاریخی باید به جغرافیای این جریان نیز توجه کرد که به خراسان و حوزه علمیه مشهد برمی گردد، آقای حلبی خود از پرورش یافتگان همین زمینه اجتماعی و معرفتی بود و حوزه مشهد هنوز نیز مرکز اخباری گری و تفکیکی هاست. جریان هایی که در مدارس علمیه مشهد به وجود آمدند، ضد عقل و در نتیجه ضد فلسفه و ضد پیشرفت شدند.

حجتیه کلاسیک و حجتیه نو

در حال حاضر ما با یک انجمن حجتیه واحد رو به رو نیستیم، به عبارت دیگر اکنون انجمن های حجتیه داریم با اشتراکاتی در بعضی از مبانی و تفاوت های بسیار در نظام اندیشه ای و کنشی. بنابراین لازم است برای شناخت دقیق انجمن حجتیه، سنخ شناسی انجمن حجتیه را شروع کنیم. یکی از دو گانه های مهم، انجمنی های کلاسیک در برابر انجمنی های نو است که اتفاقاً در زمانه ما، کمتر نشانی از انجمنی های کلاسیک یافت می شود. عنصر محوری در این دو گانه، انفعال یا فعالیت است، در انجمنی های کلاسیک نوعی از انفعال را مشاهده می کنیم که امروزه دیگر برای خود انجمنی ها نیز پذیرفته نیست. شکل کلاسیک انجمن این بود «بنشین تا حضرت بیاید.» در برابر انجمنی های کلاسیک انفعالی، انجمنی های فعال را داریم که می گویند انقلابی جهانی در حال رخ دادن

^۴ Fundamentalist

است و همه مناسبات جهانی در حال فروپاشی است.^۵ ظلم و بی‌عدالتی و گرسنگی هر روز بیش‌تر شده و عدالت‌طلبی جهانی به وجود خواهد آمد.^۶

محور فعالیت‌های انجمنی‌های فعال، یهودستیزی - نه حتی یهودشناسی - و برجسته‌سازی ضدیت با یهود است.^۷ باید یادآوری کرد که اندیشه‌ها و رویکردهای انجمن حجتیه کم و بیش از مسیحیت متأثر بوده و از طرفی دشمن اصلی خود را بهائیت که حاصل نفوذ یهود در شیعه است، می‌داند؛ بنابراین طبیعی است که ضدیت با یهود در تأثیر از رویکردهای مسیحی، نقطه کانونی دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی انجمن قرار بگیرد. این ضدیت با یهود هم در عملکرد امروزه آنان و علی‌الخصوص در قرائتی که انجمن حجتیه از تاریخ صدر اسلام و زندگی اهل بیت (ع) ارائه می‌دهد، قابل مشاهده است.^۸

نسبت انجمن حجتیه با بهائیت

نکته مهمی که باید به آن توجه نمود این است که انجمن در همان نقطه شروع، هویت خود را سلبی و در تقابل با بهائیت تعریف کرد و این همان پاشنه آشیل هویت و فعالیت‌های انجمن در ادامه راه شد. تعلیق هویت خود به دیگری، باعث می‌شود شبیه همان چیزی شویم که در برابرش قرار گرفته ایم؛ چرا که در صورت افول و حذف بهائیت، عملاً مقابل آن نیز که انجمن حجتیه باشد، افول کرده و یا از بین خواهد رفت. بنابراین رابطه انجمن و بهائیت، تقابل دو برادر است، دو برادر که اشتراکات فراوانی در ریشه‌های معرفتی و منطق عملکردی دارند و تفاوتشان صرفاً در جهت کنش هاست. هم انجمن حجتیه و هم بهائیت منشأ صدرایی در خوانش دینی دارند و دو مشرب رقیب در درون مکتب صدرایی‌اند.

انجمن حجتیه در ابتدای به وجود آمدن، جریان پاکی بود و هنگامی که سازمانی -فرقه‌ای شد، فساد به آن راه یافت. اصولاً چنین تشکلهایی وقتی سازمانی -فرقه‌ای و درون‌گرا می‌شوند، فساد در آن‌ها اوج می‌گیرد و چاره‌ای از آن نیست. درباره بهائیت که دیگری^۹ انجمن حجتیه بود نیز دقیقاً چنین روندی طی شد، یعنی هردوی این‌ها -

^۵ البته باید گفت طرح این موضوع اتفاقاً کمک به غرب است، چون هر چه با غرب دشمنی کنیم، خودبه‌خود قوی‌تر می‌شود و اصولاً برای قوی‌شدن به‌دنبال دشمن می‌گردد. ما نباید با غرب به این صورت بجنگیم، بلکه بایستی به جای غرب‌ستیزی، غرب‌شناسی را احیا کرده و مدل‌ایابی خودمان را در حوزه‌های گوناگون اندیشه‌ای و عینی، صورت‌بندی و محقق کنیم.

^۶ در برابر ایده انقلاب جهانی، ایده همگرایی مستضعفین علیه مستکبرین جهان است که امام خمینی (ره) آن را مطرح کرد.

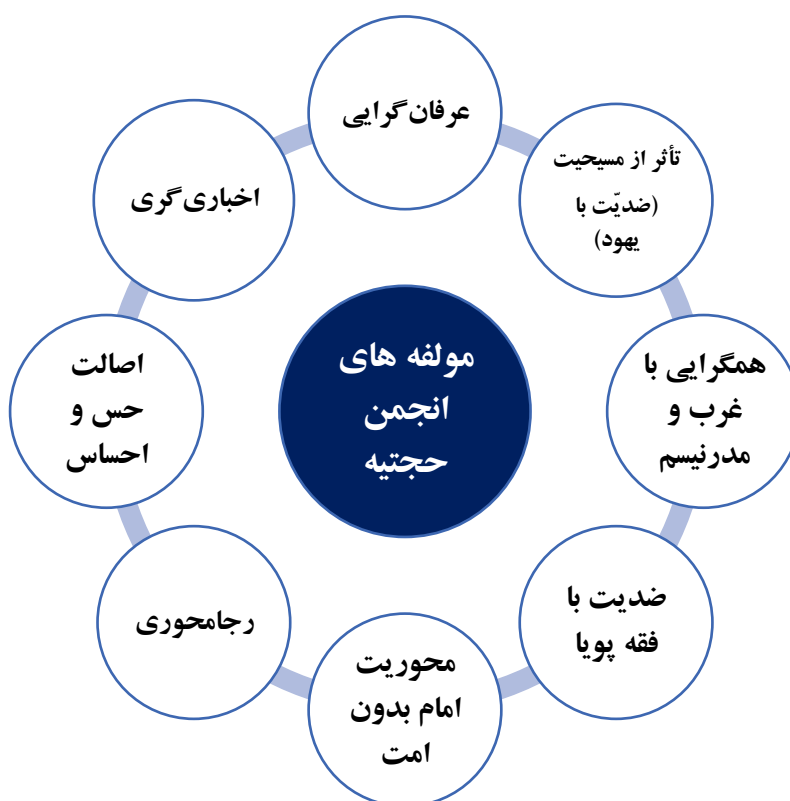
^۷ فیلم سینمایی ملک سلیمان نیز نمونه‌ای از این رویه است.

^۸ به عنوان مثال تئاترهای آیینی که گروه‌های هنری متأثر از انجمن که تعدادشان هم قابل توجه است، در ایام محرم پیرامون وقایع کربلا یا در ایام فاطمیه پیرامون زندگی و شهادت حضرت زهرا (س) اجرا می‌کنند.

^۹ الگوی هویتی دو رکن خود/دیگری دارد، خود یعنی چه هستیم و دیگری یعنی چه نیستیم یا در مقابل چه هستیم؟

علیرغم تقابلِ ارزشی،- منطقِ عملکردشان یکسان بود و هر دو نیز در این راستا بسیار پیچیده عمل می کردند. منظور از عملکرد سازمانی-فرقه ای؛ ایجاد حس فداکاری، پیوند هویتی-عاطفی فرد با جریان، تعریف همه ابعاد زندگی پیروان در نسبت با سازمان و تضمین وفاداری آن هاست که نوعی تعصب فرقه ای را به وجود می آورد.

جالب آنکه حجتیه حتی در سطح عینی نیز برای مقابله با بهائیت برخی از ویژگی های بهائیان را تقلید کرد؛ مانند فعالیت محرمانه با مقید بودن به کارایی بوروکراسی ناشی از آن. در واقع انجمن با دستیابی به ادبیات اصلی بهائیت، ماهیت طبقاتی غیرمذهبی سازمان را شکل داد و استفاده از وسایل مدرن ارتباط جمعی را سرلوحه کار خود کرد؛ برای مثال مدت ها پیش از افتتاح حسینیه ارشاد، انجمن حجتیه با تأسیس نخستین سالن سخنرانی اسلامی مدرن در شمال تهران و برگزاری تجمعات عمومی، نخستین سازمان اسلامی بود که منبر و قالی را با تریبون و صندلی عوض کرد. اعضای حجتیه برخلاف برادران مذهبی سنتی خود، آراسته و مرتب بودند تا در دنیای آموزشی و حرفه ای سکولار موفق باشند.



...پایان